

فهرست

۳	پیشگفتار
۵	بخش اول: باکره نشانه
۱۲	بخش دوم: دعا در روح؟ دعای دائمی
۱۶	بخش سوم: دعای تسبیح وردیه
۱۷	تاریخ پیدایش وردیه به سه زمان تقسیم می شود
۲۰	چگونه دعای وردیه را بخوانیم
۲۲	نیایشهای تسبیح حضرت مریم
۲۷	بخش چهارم: رازهای تسبیح حضرت مریم
	متون الیزابت تثلیث
۲۸	الف) رازهای کودکی عیسی
۳۸	ب) رازهای درد و رنج مسیح
۴۸	ج) رازهای مسیح جلال یافته

پیشگفتار

عیسی مسیح به شاگردان فرمود: «در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید» (لوقا ۲۱: ۳۶). در برابر این فرمان خداوند ما عیسی مسیح، مسیحیان از همان ابتدا کوشیدند نه اینکه شبها به هنگام فراغت از کار دعای مختصری بکنند بلکه دائم در دعا بمانند. در پیروی از این فرمان است که راهبان و راهبه‌ها بیشتر اوقات در سکوت و دعا به سر می‌برند و کلیسا نیز به همه مسیحیان پیشنهاد می‌کند که هم از کتاب مقدس، مخصوصاً مزامیر و انجیل و هم از وسائل مانند تسبیح برای بیشتر دعا کردن استفاده کنند.

در بخش اول این کتاب سعی نموده‌ایم که با استفاده از شمایل «باکره نشانه» و تشریح آن معنی شریک شدن در استغاثه خود عیسی و مادرش را باز نماییم و ببینیم که در کلیسای شرق چگونه از تسبیح صد دانه در این جهت استفاده کرده‌اند. بخش دوم در مورد طرز استفاده از تسبیح در رابطه با حضور دائم مسیح در قلب ماست. در بخش سوم در مورد تعمق امروزه بر رازهای مهم نجات با استفاده از انجیل و تسبیح همراه با حضرت مریم صحبت شده، و بخش آخر یا چهارم در مورد چگونگی استفاده از تسبیح در دعا کردن طبق روش راهبه قدیس الیزابت تثلیث می‌باشد.

امید است که مطالعه این متون مسیحیان کلیسای ما را در کوشش به سوی دعای دائم یاری دهد.



«هستی» را می‌خوانیم که معنی آن یهوه می‌باشد، همان نام خدا که به موسی داده شد: «هستم آن که هستم» (خروج ۳: ۱۴). سرانجام، کمی پائین تر نام «عیسی مسیح» به اختصار نوشته شده است.

به علاوه روی روسری مریم نقش سه ستاره دیده می‌شوند که شاید در اصل سه صلیب بوده‌اند. به هر حال معنای آنها این است که مریم کاملاً باکره بوده و از هرگونه بت پرستی مبری است.

مریم دستها را به حالت دعای مداوم گشوده و نگاه وی که به ما خیره شده ما را می‌خواند، او ما را می‌خواند تا در دعای وی شرکت جوئیم.

پسر محبوب او بر روی روسری اش سنگینی می‌کند و بدین ترتیب حقیقت انسانیت خود را نشان می‌دهد. حالت بازوانش تقلیدی از بازوان مادرش می‌باشد که دعا کردن را به وی می‌آموزد اما دستهایش جهان را برکت می‌دهند. علاوه بر این او در مرکز دایره ای نورانی قرار گرفته که به معنای الوهیت وی می‌باشد.

در شمایل های دیگری از همین نوع او با دست راست خود برکت می‌دهد و با دست چپش طومار یا کتابی را به ما نشان می‌دهد، این کتاب ممکن است کتاب مقدس یا کتاب اسرار آمیزی باشد که با پیروزی خود مَهر آن را گشوده است، چنانکه در مکاشفه یوحنا ۵: ۵ آمده است: «اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مَهرش را بگشاید». او با درد و رنج و قیام خویش، آخرین معنای هر مکاشفه را بر ما می‌گشاید.

در دو طرف چهره مریم که بالای سر پسرش است، اشکال عجیبی

بخش اول

باکره نشانه

نسخه اصلی این شمایل که در قرن هفدهم تهیه شده در شهر نوگورودو یادآور واقعه ای به یادماندنی است. در سال ۱۱۷۰ این شهر به محاصره دشمن درآمد و وضعیتی نا امید کننده بر آن حکمفرما گردید. اسقف اعظم شهر بعد از دیدن رؤیایی این شمایل مریم باکره را از کلیسای جامع شهر برداشته آن را اطراف شهر گردانید و سپس روی حصار شهر برپا داشت.

در پی آن، حمله دشمن با شکست روبه رو شد و پیروزی بزرگی نصیب شهر گردید. ما باید بدون در نظر گرفتن ارزش تاریخی این داستان به منظور کشف معنای این شمایل در آن تعمق نمائیم. این شمایل که در آن مریم فرزندش را حمل می‌کند و او را به ما معرفی می‌نماید، شمایل باکره نیایشگر یا باکره مجسم نیز می‌نامند اما اکثراً آن را باکره نشانه می‌خوانند و این نامی است که از اشعیاء ۷: ۱۴ برگرفته شده است: «بنا بر این خود خداوند به شما آیتی خواهد داد اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند».

آیت یا نشانه ای که توسط اشعیاء اعلام شده مربوط به مریم باکره و پسرش عیسی، عمانوئیل، «خدا با ما»، می‌باشد.

با نگاهی دقیق بر این شمایل، کلماتی به زبان یونانی مشاهده می‌کنیم که معنای شمایل را برایمان توضیح می‌دهند. در بالا چهار حرف اول عنوان «مادر خدا»، و پائین تر در اطراف سر عیسیای کودک ما واژه

می باشند با تو سخن خواهم گفت، درباره همهٔ اموری که به جهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود» (خروج ۲۵: ۱۸ و ۲۲).

با این روش نمادین، شمایل حاضر الهیات مریمی را گسترش می دهد. مریم همان تابوت حقیقی عهدجدید است که حامل و نشان دهندهٔ جلال یهوه و حضور او در میان قوم خودش می باشد، محل ملاقات ما با عیسی، پسر یگانهٔ خدا، یگانه آشکار کنندهٔ پدر.

در این هنگام است که مفهوم دعای عصر سه شنبه در آئین نیایش سریانی را بهتر می فهمیم: «حزقیال، پیامبر در تبعید با چشمان نبوت، دختر داود را دید و توسط مکاشفهٔ الهی تصویری از زیبایی او که خداوند به طریقی اعجازانگیز به او نشان داد، ترسیم نمود.

لازم به تذکر است که در این شمایل نیز مانند بسیاری از شمایل های شرقی و برخلاف برخی تمثال های نوینی که در غرب رواج یافته است، مریم هرگز تنها دیده نمی شود بلکه همیشه در ارتباط با شخصیتی دیگر است، خواه با پسرش از عید میلاد تا پای صلیب، خواه با روح القدس در هنگام بشارت ولادت، یا با قوم خدا در عهدعتیق، یا با ایصابات، و یا با کلیسا در روز پنطیکاست. این امر کاملاً با انجیل مطابقت دارد زیرا در انجیل هرگز مریم به تنهایی ظاهر نشده.

اینک که جزئیات این شمایل را بررسی کردیم، کمی به عقب بازگردیم و آن را در پرتو راز نجات خود بررسی کنیم.

کلام خدا مریم را باکره ای می نمایاند که به نیروی روح بارور گردیده است (لوقا ۱: ۳۴-۳۵). او مادر مسیح، کلام خدا، یگانه نجات

می بینیم: دو فرشته آتشین هر یک با شش بال، مطابق رؤیای اشعیاء در معبد (اشعیاء ۶: ۱-۲): «در سالی که عزرا پادشاه مُرد خداوند را دیدم که در کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیكل از دامنه‌های وی پُر بود و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هریک از آنها شش بال داشت و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و با دو پایهای خود را می پوشانید و با دو پرواز می نمود، و یکی دیگری را صدا زده می گفت: قدوس، قدوس، قدوس...».

به گفتهٔ حزقیال، (بابهای ۱ و ۱۰)، این موجودات که کروی نیز نامیده می شوند، هنگامی که جلال خدا معبد را برای رفتن به سوی تبعیدشدگان ترک می کرد، ارا بهٔ یهوه را به دنبال می کشیدند: «و جلال خداوند از بالای آستانهٔ خانه بیرون آمد و بر بالای کروییان قرار گرفت و چون کروییان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته به نظر من از زمین صعود نمودند و چرخها پیش روی ایشان بوده و نزد دهنهٔ دروازهٔ شرقی خانهٔ خداوند ایستادند و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت» (حزقیال ۱۰: ۱۸-۱۹).

پیشتر، در خیمهٔ عهد که خدا شکل آن را بر موسی آشکار نموده بود و در آن موسی درست مانند کوه سینا می توانست با خدا ملاقات کند، کروییان اطراف تابوت عهد را که مسکن جلال خدا در میان قوم خودش بود احاطه کرده بودند: «و دو کروی از طلا بساز، آنها را از طلای بافته شده برای هر دو طرف تخت رحمت بساز... و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت عهد

همراه با او و در دعایی مداوم «کارهای عظیمی که خداوند برای او کرده» را نظاره می‌نمائیم (لوقا ۱: ۴۹)، در این «رازهای تسبیح»، کارهای عظیم مریم در گذشته، درست مانند کارهای عظیم کلیسا امروزه. با او در کلیسا در شفاعت یگانه عیسی مسیح شرکت می‌کنیم تا امروز روح القدس بر دنیای ما نازل شود و دردهای زه را در آن به پایان رساند. در مورد شفاعت باکره، دعاهای ذیل که از مراسم آئین نیایش سریانی اقتباس شده اند ما را در نیایش یاری خواهند داد:

«ای باکره مقدس، مادری که به خدا تولد بخشیدی،

از یکتا پسر مولودت تقاضا کن تا بر همگی ما ترحم فرماید.

باکره که قادر به حمل آن قدرت مخفی بود که خود زمین و آسمان

را حمل می‌کند، اینک با نیایشهای خود برای گناهکاران که او را با

ایمان می‌خوانند، شفاعت می‌نماید. هلولویا، باشد که نیایشهای او

با ما باشد».

(نیایش عصر دوشنبه)

«ای مادر خدا، ما هر روزه در تو پناه می‌گیریم،

و در نیایش تو، همانند قلعه ای بلند.

در دعا از یکتا پسر تو تمنا کن

که صلح و آرامش خود را در چهار گوشه جهان برقرار سازد.

دهنده ما شده ولی همچنین مادر شاگردان که عیسی دوستشان می‌داشت (یوحنا ۱۹: ۲۶)، و بالأخره مادری پر ملاحظت برای آنانی که پذیرای وی بودند (یوحنا ۱۹: ۲۷).

او نزد منجی ما برای ما شفاعت می‌کند و نیازهای ما را به او یادآوری

می‌کند، همانگونه که در مراسم عروسی قانا انجام داد (یوحنا ۲: ۳)،

او همراه با شاگردان به انتظار نزول روح باقی ماند (اعمال ۱: ۱۴)،

به خاطر آن شادی عروسی عهد جدید و جاودانی.

و او ما را می‌نگرد و دعوت می‌کند تا در راز وی سهیم شویم.

مریم اینگونه بود و در واقع قوم خدا این چنین بود.

کلیسا در امید پری آخرتی خود:

کاملاً از هر بتی پاک شده؛

از روح القدس و راز تعمید بارور گشته؛

مادر ایمانداران است، آن بطن باکره که جایگاه تعمید است؛

عمانوئیل را به جهان می‌نمایاند؛

شهادتی است از حضور آن پسر که برکت می‌دهد؛

در شفاعت یگانه کاهن اعظم ما شرکت می‌جوید،

یعنی عیسی که همیشه نزد پدر زنده است و بی وقفه دعا می‌کند تا

پدر روح القدس خود را بفرستند (یوحنا ۱۴: ۱۶ و عبرانیان ۷: ۲۵).

پس باکره نشانه ما را نه تنها به مریم مادر خدا و شمایل آخرتی کلیسا

ارجاع می‌دهد بلکه به کلیسای امروزی ما که در حال طی طریق است. ما

بخش دوم

دعا در روح؟ دعای دائمی

در کتاب مقدس آمده است:

«همیشه دعا کنید، در هر وقت در روح دعا کنید» (افسیان ۶:۱۸)

«دستهای مقدس را برافراشته در هر جا دعا کنید» (۱- تیموتائوس ۲:۸)

دعای درونی دائمی عبارت است از کوشش بی پایان ضمیر انسان جهت دستیابی به خدا. در واقع فقط ادراک قابلیت آن را دارد که به طور مداوم و بدون حواس پرتی در خدا غوطه ور بوده به دعای وی مشغول باشد. و انجام این کار در صورتی که خود خدا آن را به ما عطا نکند کاری است بسیار مشکل. اوست که باید جاذبه مغلوب نشدنی شمایل دعای درونی دعای درونی دائمی را که در ما موجود است بر ما آشکار نماید. مسکنت روح و تجربه فعال در عین ساده دلی، ما را به سوی روشنایی یعنی دعای درونی دائمی هدایت می کند.

در واقع فقط ادراک قابلیت آن را دارد که به طور مداوم و بدون حواس پرتی در خدا غوطه ور بوده به دعای وی مشغول باشد.

باید خدا را سپاس گوئیم که جاذبه مغلوب نشدنی تمایل دعای درونی دائمی را که در ما موجود است بر ما آشکار می نماید.

درک این مطلب به ما عطا شده که آنچه ما را به سوی روشنایی یعنی دعای درونی دائمی هدایت می کند نه حکمت این دنیا است و نه تمایل به شناسایی چیزها، بلکه برعکس مسکنت روح و تجربه فعال در عین ساده دلی است.

(نیایش عصر سه شنبه)

ای خداوند همگان، مریم برای تو آسمان دوم بود

تو در او در قدوسیت ساکن شدی

و از او بر جهان پدیدار گشتی

تو او را، هنگامی که بر صلیب رنج می کشیدی،

در اعتماد به شاگرد خود سپردی.

ای نجات دهنده ما، از تو تمنا داریم

که صلح و آرامش خود را در چهار گوشه جهان برقرار سازی».

توسط تو شرارت اولین مادر ما ریشه کن شد،

توسط تو ما نجات را یافتیم،

باشد که نیایش تو ما را یاری کند».

(نیایش شبانه)

خوابیده و در حال راه رفتن، بلاانقطاع، آهسته و بدون عجله بگوییم: «خداوند عیسی مسیح بر من رحم کن» آن را درست سه هزار مرتبه بی کم و زیاد بخوانیم.

مضطرب نشویم و فقط سعی کنیم با کمال صداقت تعداد دفعات خواندن دعا را که به ما تجویز شده مد نظر قرار دهیم. خدا به ما رحمت خواهد نمود.

می توانیم از تسبیحی که راهبان روسی همیشه به دور دست دارند و عبارت است از یک نخ کلفت ابریشمی یا پشمی که به جای دانه های تسبیح معمولی گره هایی بر آن زده شده استفاده کنیم.

«دعای عیسی»: «خداوند عیسی مسیح بر من رحم کن» دعایی درونی و ثابت بوده و عبارت از استعانت دائمی و مستمر است با داشتن نام عیسی بر لب، در قلب، در ذهن، در احساس حضور وی، در هرجا و همه وقت و حتی در هنگام خواب. هر که به این نوع طلب یاری عادت کند به تسلی خاطر فراوانی دست یافته و به تکرار همیشگی این دعا نیاز پیدا می کند به طوری که پس از مدتی دیگر نمی تواند بدون تکرار آن باقی بماند یا به عبارت دیگر این دعا به خودی خود در وی جاری خواهد بود.

در سکوت و در تنهایی، سر خود را خم کرده، چشمها را ببندیم آهسته نفس بکشیم، با تمام قوای تصور خود به درون قلب خویش بنگریم، تمام فکر و ذهن خود را در قلبمان جمع کنیم. در ضمن نفس کشیدن با صدای آهسته یا فقط در ذهن خود بگوییم: «خداوند عیسی مسیح بر من رحم کن.» سعی کنیم افکار پریشان را از خود دور سازیم، با صبر و شکیبایی

اما اینکه دعا چیست و چگونه می توان دعا کردن را یاد گرفت مسائلی هستند اصلی و اساسی که جواب آنها را به ندرت نزد خطبای این زمان می توان یافت زیرا پاسخ به این مسائل نیازمند دانش عرفانی است. حکمت ابتدائی و بیهوده بشر را تا بدانجا می کشاند که خدا را با مقیاس های انسانی اندازه گیری نماید. بسیاری از اشخاص که تصور می کنند با چاره های مقدماتی و اعمال نیک می توانند موجد دعا باشند سخت در اشتباهند چه دعا خود سرچشمه اعمال نیک و صفات خوب است. آنها ثمرات یا نتایج دعا را اشتباهاً وسیله ای برای نیل به دعا تلقی می کنند و بدین ترتیب از نیروی آن می کاهند.

پولس رسول دعا را در رأس همه چیز قرار می دهد: «... اول سفارش می کنم که دعاها را بجا آورید.» از مسیحیان انجام کارهای نیک بسیاری طلب می شود اما دعا بالاتر از همه آنهاست زیرا بدون دعا هیچ چیز نیک تحقق نخواهد یافت. بدون دعای مکرر انسان نمی تواند راهی را که به خدا منتهی می شود یافته حقیقت را بشناسد و جسم خود را با تمام هوی و هوسها و شهوات خود به صلیب بکشاند، نمی تواند در قلب خود به نور مسیح منور شده و با او در نجات متحد گردد.

در وهله اول باید بر دعا دست یافت تا بتوان تمام فضیلت ها را عملاً به مورد اجرا گذاشت.

توصیه پدران مقدس کلیسا در باره انجام دعای دائمی این است که در حد توانایی خود دعای عیسی را بخوانیم. با کمک تسبیح خواهیم توانست در آغاز سه هزار بار این دعا را بخوانیم، در حالت ایستاده، نشسته،

این عمل را مرتباً تکرار کنیم. بدین ترتیب موفق خواهیم شد به فعالیت دائمی و درونی قلبی نائل شویم.

از این به بعد آزاد هستیم تا دعا را طبق میل و به دفعاتی که مایلیم بخوانیم. بکشیم اوقات بیداری خود را صرف خواندن دعا کنیم. بدون حساب نام عیسی را بخوانیم و خود را در کمال فروتنی به اراده خدا واگذاریم و به کمک وی امید ببندیم، او ما را هرگز ترک نکرده و در راهمان هادی ما خواهد بود.

بخش سوم

دعای تسبیح وردیه

برای بسیاری از مسیحیان جهان «ماه مه» دوره‌ای از سال است که به حضرت مریم اختصاص دارد. آنها به طور دسته جمعی در کلیساها یا در گروههای کوچک و در منازل خود و یا در تنهایی به مادرشان که مادر کلیساست دعا می‌کنند. پس چرا ما چنین نکنیم؟

خواندن تسبیح در طی یک دعای طولانی به مادرمان بسیار مناسب است. این طرز دعا از مدت‌ها قبل در کلیسا استفاده می‌شود، هم آنانی که زندگی‌شان را وقف نیایش و ستایش خدا نموده‌اند و هم آنانی که مانند من و شما گرفتار مشکلات کاری و زندگی روزمره و خانوادگی هستند. «تسبیح در موارد بسیاری برای مسیحیان باعث حفظ و تقویت ایمانشان بوده خصوصاً در لحظات سخت و خطرناک زندگی.

«تسبیح» ممکن است، در نظر اول، آن پختگی و غنای کامل را از خود نشان ندهد و غیرمنطقی جلوه کند اما برای کسی که آن را خوب درک کند، عکس این است، دعائی کاملاً پخته و برآمده از دل و دارای بالاترین فهم و درک درونی.

در خواندن «تسبیح» و با فرو رفتن و غرق شدن در این نماز آهنگین و تکراری در روزهای سخت زندگی خود، خوشی و آرامش عظیمی به شما دست خواهد داد. به خاطر داشته باشید که اگر موفق شدید تمام تسبیح را بخوانید، به هیچ وجه برای درک کامل آن به خود فشار نیاورید

در صومعه به خانه های خود بازمی گشتند دعای تسبیح را می خواندند.

۲- زمان قدیس دومینیک، قرن سیزدهم: در زمان قدیس برنارد، در قرن یازدهم، به جای دعای «بابان دشمیا» دعای «درود بر تو ای مریم» با صدای بلند بر روی دانه های تسبیح خوانده می شد. مردم با ذوق شاعرانه خود کم دعای تسبیح را «رزاری» و یا «وردیه» نام نهادند، که به معنی «تاج گل رز» است که به مریم هدیه داده می شود.

این زنجیره های گل رز یعنی تسبیح «وردیه» نقش مهمی در تعمق و درک حوادث زندگی عیسی مسیح و حضرت مریم ایفاء می کرد. این دعا تسبیح به صورت کتاب مصوری در تخیل آنها درآمد که کمک بزرگی در جهت تقویت و رشد ایمان مردم بود.

حضرت مریم که در طی قرون متمادی به «بانوی پیروز» برافضیت (اشتباه عقیدتی) ملقب بود به قدیس دومینیک ظاهر شده و معنی دعای وردیه را برای وی آشکار ساخت. در این مورد تابلوی مشهوری وجود دارد که مریم مقدس را در حال دادن وردیه به قدیس دومینیک نشان می دهد. دومینیک مقدس با هدایت روح القدس متوجه شد که مأموریت او و روحانیون اطرافش این است که مسیحیان را به سوی یک ایمان واقعی سوق دهند. وی با استفاده از دعای وردیه با هر نوع اشتباه ایمانی مقابله کرده و ایمان مسیحیان را پرورش می داد: فقیر و غنی، نادان و فهیم در ایمان به عیسی مسیح و خدا رشد می کردند.

بلکه صرفاً شاد باشید از اینکه در این آرامش در کنار مادر عیسی و نیز در زیر نفوذ روح القدس هستید و این موضوع در هنگام دعا کردن خیلی مهم است.

تسبیح از پنجاه دانه که در پنج قسمت دهگانه ترتیب یافته تشکیل شده است. قسمت های دهگانه تسبیح هرکدام با یک دانه منفرد از هم جدا شده اند ولی در کل به صورت یک دایره، زنجیر وار به دنبال هم قرار گرفته اند. در رأس تسبیح، پنج دانه جدا قرار دارند که زنجیره مهره ها را به صلیبی مرتبط می سازند. معمولاً با در دست گرفتن تسبیح، کارکرد ایمان یا همان «ایمان داریم به خدا...» را می خوانند.

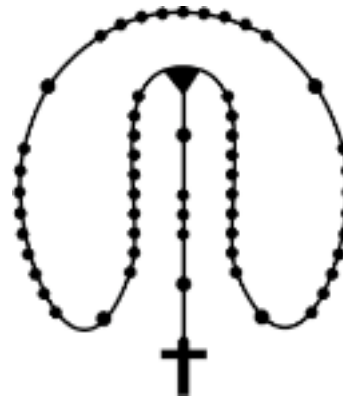
تاریخ پیدایش دعای وردیه به سه زمان تقسیم می شود

۱- زمان قدیس بنوا، قرن پنجم: برای قدیس بنوا که راهب بود، دعای روزانه که از ۱۵۰ مزمور و نوشته های کتاب مقدس تشکیل شده بزرگترین دعا بود. در آن زمان تمامی این دعا را به زبان لاتین می خواندند، قدیس بنوا به خاطر بعضی از راهبان که نمی توانستند در مراسم دعا به زبان لاتین شرکت کنند، تعدادی دعای «بابان دشمیا» را تعیین نموده بود که به جای هر مزمور بخوانند. راهبان برای اینکه در تعداد دعاهائی که می بایست بخوانند اشتباه نکنند زنجیری از دانه های متعدد ابداع نمودند که مانع از اشتباه آنها به هنگام فکر کردن به اسرار الهی می شد. کم کم کشاورزان و مردمانی که نزد پدران کلیسا کار می کردند نیز از این روش دعا کردن استفاده کردند. آنها شبها که از کار

فرزندان و والدین را به هم نزدیک می نماید و آنها را با آنانی که حضور ندارند و یا با مردگان مرتبط می سازد، همچنین حضرت مریم مانند یک مادر در هنگام انجام این دعا در جمع فرزندان خود حضور می یابد. وردیه دعائی است که جوانان را کمک می کند، آنها را برای زندگی آماده می سازد، آنان به حضرت مریم نزدیک تر خواهند بود، و این دعا برای ایشان موفقیت و برکت به ارمغان خواهد آورد».

انجام دعای وردیه یکی از بهترین روشهایی است که انسان می تواند به وسیله آن روابط نزدیکتری با عیسی مسیح و مریم مقدس داشته باشد. بیابید در روز عید صعود حضرت مریم به آسمان گردهم آمده دعای وردیه را با سادگی و دلگرمی مانند برنات مقدس بخوانیم.

چگونه دعای وردیه را بخوانیم؟



قسمتهای دهگانه وردیه که توسط یک دانه منفرد از هم جدا هستند در کل به صورت یک تاج گل رز، که به مریم مقدس تقدیم می گردد، می باشند. در هنگام خواندن دعای وردیه یا دعای حضرت مریم ابتدا با در دست گرفتن صلیب می خوانیم به نام پدر و پسر و روح القدس،

شکل کنونی «وردیه» چگونه به وجود آمد؟

قدیس دومینیک دعای وردیه را که از ماجرای نجات تشکیل یافته بود، و مأموریت داشت که آن را موعظه نماید به وسیله زنجیری بگانه به هم وصل نمود. وی مردم را توسط دعای تسبیح به مسیح و کلیسا نزدیک نمود و در طول قرنهای بعد مردم به میراثی که از قدیس دومینیک بجا مانده بود وفادار ماندند.

پاپ پیوس پنجم وردیه را به شکل کنونی اش درآورد و آن را به سه قسمت تقسیم نمود که هر قسمت به پنج راز از زندگی مسیح و حضرت مریم تعلق دارد، (پنج راز شادمانی، پنج راز ایام اندوه و پنج راز شکوه و جلال). «وردیه» قدیس دومینیک در همه جا منتشر شد و به صورت نشانه ای از وفاداری به مسیح و کلیسای کاتولیک در آمد.

۳- زمان برنات مقدس، قرن نوزدهم: حتی امروز نیز هرگاه صحبت از برنات قدیس به میان می آید فوراً به یاد ظهور حضرت مریم در شهر لورد می افتیم که در آنجا مریم مقدس در اولین ظهورش بدون آنکه لبانش را تکان دهد «وردیه» را می سرود و دانه ها یکی یکی در زیر انگشتانش می لغزیدند. مریم مقدس وردیه را در تمام آن هیجده مرتبه ای که در لورد ظهور نمود به همراه داشت و به سه چوپان در پرتغال توصیه می نماید که دعای وردیه را هر روزه بخوانند، تا دنیا به صلح جهانی برسد. پیام به قدری مهم است که کمتر کسی می تواند به این خواهش جواب منفی دهد. شاید مسیحیان ما هنوز به اهمیت این دعا پی نبرده اند. پس به سخن پاپ پیوس دوازدهم گوش فرادهیم: «خواندن دعای وردیه در جمع،

نیایش‌های تسبیح حضرت مریم

۱- به نام پدر و پسر و روح القدس. آمین.

۲- قانون ایمان رسولان:

من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین،
و به پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح
که به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت
و از مریم باکره متولد شد.

در زمان بنطیوس پیلاتس رنج کشید،
مصلوب شده مرد و مدفون گشت و به دنیای مردگان نزول کرد.
روز سوم از مردگان برخاست
و به آسمان صعود کرده به دست راست خدا،
پدر قادر مطلق نشسته است

و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید.
من ایمان دارم به روح القدس، به کلیسای مقدس جامع،
به مشارکت مقدسین، به آموزش گناهان،
به رستخیز ابدان و به حیات جاودان. آمین.

۳- دعای ربانی:

ای پدر ما که در آسمانی؛

نام تو مقدس باد؛

ملکوت تو بیاید؛

اراده تو چنانکه در آسمان است،

کل تسبیح را در دست گرفته قانون ایمان را می خوانیم، بعد از آن با
اولین دانه از گروه پنج تایی که به صلیب ختم می شوند دعای «ای پدر
ما...» با هر کدام از سه دانه میانی دعای «درود بر تو ای مریم» و با در
دست گرفتن دانه پنجم دعای «جلال بر پدر و پسر و روح القدس» خوانده
می شود. در قسمتهای دهگانه وردیه که با یک دانه از هم جدا هستند: با
هر کدام از دانه های منفرد، دعای «ای پدر ما...» و با هر دانه از
گروههای ده تایی دعای «درود بر تو ای مریم» را می خوانند. همچنین در
فاصله میان یک دانه منفرد و یک گروه ده تایی، بر حسب روزهای هفته و
مناسبتهای مختلف، بر یکی از سه گروه رازهای: شادمانی، درد و رنج، و
جلال و شکوه تعمق می شود. سپس یک سرود یا بندگردان و یا یک
دعای کوتاه خوانده می شود و ...

رازهای شادمانی عبارتند از: (۱) بشارت فرشته به حضرت مریم، (۲)
دیدار مریم با الیزابت، (۳) تولد عیسی مسیح، (۴) تقدیم عیسی به معبد،
(۵) باز یافتن عیسی دوازده ساله در معبد اورشلیم.

رازهای درد و رنج عبارتند از: (۱) دعای عیسی در باغ جتسیمانی،
(۲) شکنجه عیسی، (۳) عیسی با تاجی از خار تاجگذاری شده، (۴) عیسی
صلیب را به دوش می کشد، (۵) مصلوب شدن و جان سپردن عیسی.

رازهای جلال و شکوه عبارتند از: (۱) رستخیز عیسی، (۲) صعود
عیسی به آسمان، (۳) نزول روح القدس بر مریم و رسولان، (۴) انتقال
حضرت مریم به آسمان، (۵) تاجگذاری مریم در آسمان.

دعاهای زیر نیز خوانده می شود:

«درود بر تو ای شهبانوی مقدس، مادر رحمت! درود بر تو ای زندگانی، حلاوت و امید ما! ما فرزندان درمانده و رانده حوا به سوی تو فریاد برمی آوریم؛ در این وادی پر از اشک و آه، ناله ها، غمها و گریه های خود را به سوی تو بلند می کنیم. پس ای مهربانترین شفیع مردمان، چشمان رحمت خود را به سوی ما بگردان و بعد از این تبعید و آوارگی، میوه مبارک رحم خود، عیسی را به ما نشان ده؛ ای مریم باکره محبوب و دلپذیر. ای مادر خدا برای ما دعا کن تا شایسته وعده های مسیح گردیم».

«ای خدایی که پسر یگانه ات با زندگی، مرگ و رستاخیز خود، پاداش حیات جاودانی را برای ما به ارمغان آورده، عطا کن که تو را بجوییم و با تعمق بر رازهای تسبیح بس مقدس حضرت مریم باکره متبارک از آنها تقلید کنیم و صاحب وعده هایشان گردیم: به واسطه همان خداوند ما عیسی مسیح. آمین».

هنگام خواندن وردیه در منزل بهتر است شمایی از حضرت مریم را با احترام در مکانی مناسب قرار داده و مقابل آن شاخه های گل و یک شمع افروخته بگذارید، وردیه را همچنین می توان در اتوبوس یا در ضمن کار و غیره هم خواند.

قاعده زیر توسط بانوئی به ما نوشته شده: شوهرم هر روز صبح با عده ای از همکارانش با قطار به سرکار می رود. او در انتهای کویه قطار در گوشه ای می نشیند. چشمهایش را می بندد، سر خود را خم می کند و

بر زمین نیز کرده شود.

نان کفاف ما را امروز به ما بده؛

بیخشای گناهان ما را؛

چنانکه ما نیز می بخشیم مدیونان خود را؛

و ما را در آزمایش میاور،

بلکه ما را از شریر رهایی ده. آمین.

۴- درود بر تو ای مریم:

درود بر تو ای مریم،

پر از نعمت،

خدا با توست،

میان همه زنان تو مبارک هستی

و عیسی میوه درون تو،

مبارک است.

ای مریم مقدس،

مادر خدا،

برای ما گناهکاران،

اکنون و در هنگام مرگ ما دعا کن. آمین.

۵- جلال بر پدر...

جلال بر پدر، پسر و روح القدس، چنانکه در ابتدا بود و الان هست و

تا ابدالآباد خواهد بود. آمین.

معمولا بعد از اتمام یک دور تسبیح دعای حضرت مریم یکی از در

۵: مصلوب شدن و جان سپردن عیسی

رازهای شکوه و جلال

۱: رستاخیز عیسی

۲: صعود عیسی به آسمان

۳: نزول روح القدس بر مریم و رسولان

۴: صعود مریم به آسمان

۵: جلال یافتن مریم و شکوه فرشتگان و مقدسین

حالی که دستش روی تسبیح داخل جیب است، در دل دعا می خواند. مسافری دیگر تصور می کنند که او به خواب فرورفته است ولی نه، او در واقع به همراه بانوی ما در بیت لحم یا در اورشلیم و یا در جلیل می باشد. آیا شما نیز حاضرید با حضرت مریم عیسی را در معبد جستجو کنید؟ آیا حاضرید با حضرت مریم در انتظار روح القدس باشید؟ آیا حاضرید سخنان عیسی را کنار دریاچه و یا بالای کوه بشنوید؟ آیا حاضرید با او در باغ جتسیمانی یا در محکمه ای که او را محکوم ساختید حضور داشته باشید؟ آیا می توانید در راه صلیب و تا انتها با او باشید؟ پس اینطور دعا کنید، و بگذارید قلبتان برای محبت او به هیجان بیاید و صدای او مجدداً در منزل و در سرزمینتان طنین انداز باشد.

رازهای شادمانی

۱: بشارت فرشته به مریم مقدس

۲: دیدار مریم از خویشاوند خود الیزابت

۳: میلاد مسیح در بیت اللحم

۴: تقدیم عیسی به خدای پدر در معبد

۵: باز یافتن عیسی در میان معلمین معبد

رازهای اندوه

۱: دعای عیسی در باغ زیتون

۲: تازیانه خوردن عیسی

۳: تاجگذاری عیسی با تاجی از خار

۴: عیسی صلیب خود را حمل می کند

بخش چهارم

رازهای تسبیح حضرت مریم

تسبیح حضرت مریم - متون الیزابت تثلیث

الیزابت کاتز در ۱۸ ژوئیه سال ۱۸۸۰ در اردوگاه نظامی «آووس» در نزدیکی شهر «بورگ» به دنیا آمد. او خیلی زود طبعی مشتاق، به شدت حساس و زود خشم از خود نشان داد. او بعدها یاد گرفت چگونه با محبت بر طبیعت خود غلبه نماید. به محض ورود به دبیر «کرمل دودیترون» در ۲۱ سالگی لقب خواهر الیزابت تثلیث را پیدا کرد. او که دختر هنرمندی بود همواره از محبتی که خدا نسبت به او دارد شگفت زده می شد و نیز از راز تثلیث که از همین جهان سفلی در ما مسکن گرفته است. او می خواست با تمام زندگی خود «ستایش جلال» باشد و خود را در اختیار تثلیث بگذارد تا او را تسخیر نماید. او می خواست در این راز محو شود، گم شود.

او در ۹ نوامبر ۱۹۰۶ بعد از تحمل درد بسیار از بیماری آدیسون (نارسایی غدد فوق کلیوی) در گذشت. دعای وی شهرت جهانی یافته است: «آه ای خدای تثلیث که می پرستمت».

ژان پل دوم در موعظه خود در «بورگ» در سال ۱۹۸۰ نام او را در شمار زنان و مردانی عنوان کرد که بر زندگی وی تأثیر داشتند، و در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۴ طی موعظه ای در شهر رم الیزابت را متبارک اعلام نموده (عملی در کلیسای کاتولیک که طی آن پاپ شخصی را بعد از درگذشت

متبارک اعلام می کند و به مردم اجازه می دهد که در پرستش و زندگی خود او را احترام نمایند. این عمل می تواند محدود به یک کلیسای کوچک یا کل کلیسای کاتولیک باشد) و درباره وی می گوید: «او مخلوقی است چنان پاک و نورانی که به نظر می رسد خود روشنایی باشد، «آیینۀ عدالت». مخلوقی که زندگیش چنان ساده بود و چنان در خدا گم شده بود که تقریباً نمی توان چیزی در مورد آن گفت. او باکره ای مؤمن بود «کسی که همه چیز را در قلب خود نگاه می داشت».

«باکره همه چیز را در قلب خود نگاه می داشت» داستان وی می تواند در این چند کلمه خلاصه شود! او در قلب خود زیسته است و در ژرفایی که چشم بشر نمی تواند آن را دنبال کند.

همراه با الیزابت تثلیث نور تازه ای برای ما می درخشد، راهنمایی مطمئن و مسلم در جهانی که مملو از عدم اطمینان و ظلمت است خود را عرضه می دارد.

سکوت را دوست بدارید، دعوت الهی را ... از مادرمان بخواهید تا به شما تعلیم دهد چگونه عیسی را در فرو رفتن به اعماق درون خود و در دعا پرستش نماییم.

الف) رازهای کودکی عیسی

ای خدای من، تثلیثی که می پرستمت، کمکم کن تا خود را به کلی در تواز یاد ببرم تا بی حرکت و در آرامش در تو قرار بگیرم، درست مثل آن که جان من در ابدیت قرار گرفته است. که نتواند آرامش من را به هم

از همان لحظه ای که جسم گرفت،

بگو چگونه از زمین در گذشتی

در حالتی که در پرستش فرو رفته بودی .

مانند (کلمه خدا) دعای مریم همیشه این بود: «اینک من هستم»

که؟ «کنیز خداوند»، آخرین مخلوقات، او یعنی مادر!

۲- ملاقات مریم با ایصابت

«مریم به سرعت هر چه تمامتر کوههای یهودا را طی کرد» تا رفته

مأموریت احسان خود را نزد ایصابت به انجام رساند. او را می بینم که

می گذرد، چه زیباست، چه آرام و با شکوه و با کلمه خدا به دنیای درون

خود فرو رفته است.

به نظرم می رسد که رفتار باکره در طول ماههایی که بین اعلام مژده و

تولد فرزندش می گذرد نمونه جانهای درون گراست، موجوداتی که خدا

انتخاب کرده تا در دنیای درون به سر برند، در قعر ورطه ای بی انتها.

مریم در چه آرامش و در چه روح دعایی خود را تسلیم می کرد و تن به هر

چیز می داد! گویی پیش پا افتاده ترین امور برای او الهی بودند! زیرا

باکره گذشته از هر چیز پرستنده عطای خدا بود! ولی این موضوع باعث

نمی شد که وقتی پای احسان در میان بود برای دنیای خارج تلاش نکند.

هرگز رؤیای بیان نشدنی که در خود می دید احسان خارجی او را کاهش

نداد.

جانی که در اتحاد با مسیح باشد لبخند زنده ای است که او را منور

می سازد!

زند و یا من را از شما خارج سازد، آه ای تغییرناپذیر، و من هر لحظه

بیشتر در اعمال راز شما فرو بروم!

آه ای پدر، به سوی مخلوق کوچک و حقیر خود خم شوید «او را زیر

سایه خود بیوشانید» و جز «محبوبی که همه خوشی شما در وی است» در

او نبیند.

۱- بشارت فرشته به مریم

(باکره مقدس) چنان خود را در اسرار معبد کوچک می دانست و در

مقابل خدا در دنیای خود در دعا فرو می رفت که رضایت تثلیث اقدس را

به خود جلب نمود ... خدای پدر چنان به این مخلوق زیبا که از زیبایی

خود ناآگاه بود علاقه پیدا کرد که خواست او مدت زمانی مادر کسی بشود

که وی تا به ابد پدرش خواهد بود. در نتیجه روح محبت که بر تمام

اعمال خدا نظارت دارد سر رسید. باکره جواب مثبت خود را این چنین

داد: «اینک کنیز خداوند هستم، بر حسب کلامتان بشود» و بزرگترین

رازها به انجام رسید. و با نزول کلمه بر وی، مریم برای همیشه قربانی

خدا شد.

آیا می توانی تصور کنی در جان باکره چه می گذشت، هنگامی که بعد

از جسم گرفتن کلمه، در خود کلمه مجسم را داشت یعنی، عطیه خدا را

... در چه سکوت و تعمق و چه پرستشی می بایست خود را در ژرفای

روحش دفن کند تا این خدایی را که مادرش بود در آغوش گیرد ... این

خدا در ما نیز هست. آه! در سکوت و با محبت باکره نزد او قرار بگیریم.

آه، مادر کلمه، رازت را به من بگو،

با تمام اعمالمان از محبت خود به او بگوییم، با انجام دادن کارهایی که مورد پسند اوست.

۳- میلاد مسیح در بیت لحم

من همراه با باکره مقدس در گروه همسرایان قرار گرفتم که در انتظار طفل الهی بودند، طفلی که این بار در آخور به دنیا نمی آمد بلکه در جان من، در جان ما، زیرا او همان عمانوئیل است، «خدا با ما»، ... به نظرم می رسید صدای فرشتگان را می شنوم که می خوانند: «شاد باشیم، نجات دهنده ای به ما داده شده است».

کسی را که فرشتگان می پرستند

آنجاست در میان قنடைه.

آیا می توانم به محبت او شک کنم

که در چنین روز زیبایی آن را ثابت نموده؟

آه! رازی درک نشدنی:

عیسی، توانا، قادر مطلق

خدای پنهان و دست نیافتنی

به خاطر ما کودکی کوچک شد.

هر چه پیش آید، باید همیشه (به خدای نیکو) گفت متشکرم، زیرا خدا محبت است و جز محبت کاری نمی تواند بکند! ... آه! خدا نیکوست! او را دوست بداریم و میوه محبت ما بسیار زیاد باشد!

من درست مثل طفلی که نزد مادرش می رود، نزد او می روم تا همه چیز را پر کند و بر همه چیز غالب آید و تا مرا گرفته در آغوش خود حمل

عیسی، کلمه حیات،

در اتحاد با تو

باکره ات و قربانی ات،

برای همیشه

محبت را نورانی خواهد ساخت.

ما قربانی های زنده او هستیم، پیاله های کوچک وی، آه! کاش همه چیز در ما منعکس کننده آن باشد، کاش آن را به جانها بدهیم. چقدر خوب است که مال او باشیم، متعلق به او، فدیة و قربانی محبت او!

من می خواستم در سکوت کامل پرستش نمایم تا بیشتر در او داخل شوم و به حدی از او پر شوم که بتوانم توسط دعا او را به این جانهای بیچاره غافل از عطیة خدا بدهم.

تنها با کسی که دوستش دارم، جان و قلب من تو را (مادر) پیدا خواهند کرد من فکر می کنم که اگر حقیقتاً آنجا نزد تو بودم کمتر با تو بودم چرا که تو هم حس می کنی برای قلبها فاصله ای وجود ندارد و قلب الیزابت تو همیشه با تو است.

نزد شما آمدن کار ساده ای است، من خیلی وقتها به این سفر می روم آن هم توسط دعا، متحد شدن در کسی که رابط هر محبتی است، شیوه نقل مکان کردن من است.

جانی که در اتحاد با خدا زیست می کند فقط کارهای مافوق طبیعی انجام می دهد و پیش پا افتاده ترین اعمال به جای آن که وی را از خدا دور کنند بر عکس وی را بیش از پیش به خدا نزدیک می نمایند.

بزودی چهارده ساله می شدم، روزی هنگام شکرگزاری حس کردم به طرز مقاومت ناپذیری به سمت انتخاب عیسی به عنوان یگانه همسر کشیده می شوم، بلادرنگ خود را به او پیوند دادم و نذر کردم که باکره بمانم. ما هیچ چیز به یکدیگر نگفتیم ولی هر یک از ما خود را به دیگری داد در حالی که یکدیگر را به شدت دوست داشتیم و نتیجه آن که تعلق داشتن به وی نزد من بیشتر استمرار یافت.

همسر عیسی

این فقط یک اصطلاح شیرین رویائی نیست بلکه حقیقتی الهی است، بیان راز تشابه و اتحاد است ... «همسر» واژه ای است که توسط آن آنچه را در این عشق داده و گرفته می شود کاملاً حس می کنیم! صمیمیت، وفاداری، از خود گذشتگی محض! ... همسر بودن یعنی خود را سپردن درست همانطور که او خودش را سپرد ... همسر بودن یعنی هرگونه حقی در قلب او داشتن ... یک رابطه قلب به قلب برای تمام عمر ... یعنی زندگی کردن با ... همیشه با ... یعنی در او از همه چیز آسودن، و به او اجازه دادن تا او نیز در جان ما بیاساید! ... یعنی چیزی جز عشق ورزیدن ندانیم، عشق ورزیدن در پرستش، در حیران، در دعا، در طلبیدن، در خود را به فراموشی سپردن، همیشه عشق ورزیدن و به اشکال مختلف آن! ... «همسر بودن» یعنی چشمانت به مال خودت باشد، افکارت توسط او متصرف شده باشد، قلبت کاملاً با او پر شده باشد، کاملاً مغلوب شده باشی درست مثل کسی که اختیارش را از کف

نماید، به نظرم می رسد که با خدای نیکو باید تا این حد ساده بود. چقدر طفل کوچک خدای نیکو بودن خوب است، خود را به دست او بسپار و در محبت او استراحت نما.

با یوحنا قدیس «محبت را باور کنیم» چرا که آن را در خود داریم، پس شبهایی که می توانند آسمان ما را سیاه کنند چه اهمیتی دارند، اگر به نظر می رسد که عیسی خوابیده، آه، ما نیز کنار او به استراحت بپردازیم، آرام و ساکت بمانیم و او را بیدار نکنیم بلکه با ایمان انتظار بکشیم. ما باید همه چیز را طوری دریافت کنیم که گویی مستقیماً از دستهای الهی پدری دریافت می کنیم که ما را دوست دارد و از خلال همه آزمایشها هدف خود را دنبال می کند، هدف «اتحاد صمیمانه تر ما در او».

من خودم را بسیار کوچک و حقیر حس می کنم، ولی او را دوست دارم و کاری جز این نمی توانم بکنم، من او را با محبت خودش دوست دارم و این جریان مضاعفی است بین آن که هست و آن که نیست.

وقتی همه چیز به هم می ریخت ... چشمانم را می بستم و خود را در آغوش پدری که در آسمانهاست رها می کردم ... «به من فکر کن، من هم به تو فکر خواهم کرد». ما بیش از حد به خودمان می نگریم، می خواهیم ببینیم و بفهمیم و به اندازه کافی نسبت به کسی که ما را با محبت خود می پوشاند اعتماد نداریم.

۴- تقدیم عیسی به خدای پدر در معبد

برای آنکه محبتت را به تو بازگردانم
خود را برای همیشه به تو می دهم.

مکانی که پسر در آن مخفی شده قلب پدر است ... و به همین علت اشعیا می‌گفت: «شما خدایان پنهانی هستید» با این حال اراده‌اوست که ما در او ثابت بمانیم، همانجایی بمانیم که او مسکن دارد، در اتحاد پر محبت ...

آنجا، در آن اعماق و در آسمان جان من است که دوست دارم او را بیابم زیرا او مرا هرگز ترک نمی‌کند. «خدا در من، من در او». آه! این حیات من است!

حضور خدا در درون ما چه زیباست، در آن مکان مقدس که با جان ما صمیمی است. ما او را همواره در آنجا می‌یابیم، حتی اگر نتوانیم حضور او را از طریق حواس حس کنیم، با این وجود او آنجاست... در آنجاست که دوست دارم او را بجویم. آه! کوشش کنیم هرگز او را تنها نگذاریم.

من خلوت با او را بسیار دوست دارم ... می‌دانی که این خلوت از ناتوانی به دور است، من نیز احتیاج دارم استادم را که خود را پنهان کرده بیابم، اما در این موقع ایمانم را بیدار می‌کنم و خوشحال می‌شوم که از حضور او لذت نبرده‌ام، چون می‌خواهم که او از محبت من لذت ببرد.

هر چه خود را ضعیف‌تر احساس می‌کنی و برای فرو رفتن در دعا و در دنیای درون خودت با مشکل بیشتری مواجه می‌شوی استاد هم بیشتر به نظر پنهان می‌رسد و تو باید بیشتر خوشحال باشی چون در این صورت به او می‌دهی، و آیا وقتی انسان کسی را دوست دارد بهتر نیست بدهد تا اینکه بگیرد؟ ... آنچه که احساس می‌کنیم چه اهمیتی دارد، او تغییر ناپذیر است، هرگز عوض نمی‌شود، او امروز تو را دوست دارد، درست

داده است، جانم لبریز از جان او باشد، مملو از دعا تمامی تو اسیر و داده شده باشد ... یعنی چشمانمان همیشه بر او خیره شده باشد، کوچکترین علامت و تمایل او را دریابیم، یعنی در تمام شادیهای او وارد شویم و در غمهای او شریک باشیم. یعنی بارور بودن، رها نشده‌هم بودن، جانها را در برکت تولید نمودن ... سرانجام یعنی دل از او بردن به حدی که با از یاد بردن هر فاصله‌ای، کلمه در روح ما به آرامی به سخن آید درست مثل قلب پدر و با همان شور و حال محبت لایزال! او پدر است، کلمه است و روحی که بر جان غلبه می‌یابد آن را الوهیت می‌بخشد و آنها را توسط عشق با هم یکی می‌کند. این ازدواج است، وضعیتی ثابت چرا که اتحاد انحلال ناپذیر اراده و قلبهاست. و خدا گفت: «برای او مصاحبی شبیه به خود او بسازیم و آنها دو تن در یک جسم خواهند بود» و حالا فقط یک آرزو دارم، او را دوست بدارم، در هر زمان او را دوست بدارم ... و با ساختن مکانی برای او در جانم خوشبختی او را بسازم و او را خوشبخت نمایم ...

اگر چشمانم همیشه روی او که ستاره درخشانده من است ثابت بمانند، آه، در آن صورت هرچیز دیگر محو خواهد شد و خود را در او گم خواهیم کرد درست مثل قطره‌ای در اقیانوس. او بسیار آرام است و بسیار تسلی دهنده. آرامش خدای نیکو چه دلپذیر است!

۵- بازیافتن عیسی در میان معلمین معبد

ای مادر محبوب، همراه با پسر

می‌خواهم حیاتی مخفی داشته باشم

تا در عمل فدیة اش شرکت جویند، آنانی که «شناخته و از پیش معین کرده تا به شباهت مسیح در آیند» که به خاطر محبت بر صلیب کشیده شد.

* * *

ب) رازهای درد و رنج مسیح

آه مسیح محبوبم، که از راه محبت مصلوب شده‌ای، می‌خواهم همسری برای قلب تو باشم، می‌خواهم تو را با جلال پر سازم، می‌خواهم تا سرحد مرگ دوستت داشته باشم! ... اما ناتوانی خود را حس می‌کنم ... مانند پرستنده، اصلاح کننده و نجات دهنده به بطن من بیا.

آه کلام ابدی، کلام خدای من، می‌خواهم زندگیم را در شنیدن از تو بگذرانم، می‌خواهم کاملاً قابل تعلیم شوم تا همه چیز را در مورد تو بدانم. سپس از ورای همه شباهت، پوچی‌ها و همه ناتوانی‌ها می‌خواهم تو را تثبیت کنم و زیر نور عظیم تو بمانم...

۱- دعای عیسی در باغ جتسمانی

خداوند به یادم آورد که... من نباید رنجهایم را انتخاب کنم؛ بنابراین من با او در رنجی عظیم فرو می‌روم، با همه ترس و اضطرابی که دارم.

با محبت، این نان اراده خدا را بخوریم. اگر گاهی اراده او بیش از پیش مصلوب کننده است می‌توانیم همراه با استادمان به او بگوییم: «پدر، اگر ممکن است این پیاله را از من بگذران» و بلافاصله بیفزاییم:

همانطور که دیروز دوست داشت و فردا دوست خواهد داشت ... به خاطر داشته باش که ورطه مسکنت تو رحمت او را به دنبال می‌کشد.

در صمیمانه ترین جایگاه جانمان برای او خلوتگاهی بسازیم، با او در آنجا بمانیم و هرگز او را ترک نکنیم، این فرمان اوست: «در من بمانید و من در شما» ... همچنین آزمایشهایی که پشت سر خواهیم نهاد چه اهمیتی خواهند داشت: «من گنج یگانه خود را در خودم حمل می‌کنم» و باقی مانده همه نیستی است!

«اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت». چون او در آنجاست، با او همراه شویم درست مثل دوست نسبت به کسی که دوستش دارد! این اتحاد الهی و صمیمانه است که مانند جوهر زندگی در کرمل می‌باشد، به همین دلیل است که تنهایی ما تا این حد برایمان با ارزش است چون همانطور که یوحنا صلیبی می‌گوید: «دو قلبی که یکدیگر را دوست می‌دارند، تنهایی را به هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند»...

ملکه باکره‌ها، ملکه شهدا نیز هست، اما هنوز هم درون قلبش را شمشیری پاره می‌کند، چون نزد او همه چیز در درون می‌گذرد! ... آه! او (مریم) در طول شهادت دراز مدت خود چه زیباست، چه آرام، در پوششی از نوعی شکوه که همزمان قدرت و ملایمت را الهام می‌کند.

او (مریم) از خود کلمه آموخته بود که چگونه کسانی که خدا به عنوان قربانی برگزیده است باید رنج بکشند، کسانی که او تصمیم گرفته است

شک طبیعت در مقابل درد و رنج اضطرابهای خود را دارد اما اراده باید بر هر تأثیری مسلط شود تا ما به پدر آسمانی بگوییم: «نه به خواست من بلکه به اراده تو». یکی از مقدسین در صحبت خود دربارهٔ مسیح می‌گفت: «مسیح در کجا زندگی می‌کرد؟ مگر نه در رنجهای؟» بنابراین هر که با رنج روبه‌رو شده باشد با او زیست می‌کند.

«ای پدر، برای ایشان خود را قربانی می‌نمایم»، این آخرین سرود محبت عیسی مسیح است. عمیقاً به دعای او بیندیشیم زیرا که سرچشمهٔ زندگی است و آن را شبانه روز به حضور خدا برافرازیم.

۲- شکنجه عیسی

او خواست نخست رنج بکشد تا ما در ساعتهای مصلوب‌کننده بتوانیم با نگاه کردن به او بگوییم: «او باز هم بیش از من رنج کشید تا محبتش را به من ابراز کند و محبت من را طالب است». مزموور نویس در مورد او می‌گوید که «رنج او بسیار بود درست مثل دریا» و پولس قدیس نیز: «زیرا رئیس کهنه نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما...». خودتان را به دست محبت بسپارید... چه اطمینانی برای جان آدمی است که با یوحنا قدیس می‌گوید: «من به محبت او ایمان دارم».

پولس قدیس می‌گفت: الان از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن به کمال می‌رسانم برای بدن او که کلیساست... داماد متعلق به عروس است، شوهرم مرا در اختیار دارد، او می‌خواهد که من برایش انسانیتی رو به رشد باشم که در آن

«نه به خواست من بلکه به اراده تو» و در آرامش و قدرت همراه با مصلوب شدهٔ الهی، در حالی که در اعماق جانمان سرود سپاسگزاری می‌خوانیم، از جلجتای درد و رنج خود بالا رویم.

عیسی می‌خواهد که شما با وی در درد و رنجش سهیم شوید و همان پیالهٔ تلخ او را بنوشید، و همهٔ اینها از روی محبت است! آیا همیشه او نیست که شادی یا درد، سلامتی یا بیماری، تسلی یا صلیب را به ما عرضه می‌کند؟ آه، این ارادهٔ کاملاً پر محبت را که رنجهای ما را می‌فرستند دوست داشته و گرامی بداریم!... اگر او با اینگونه پنهان نمودن خود از جان ما، ما را امتحان می‌کند به این دلیل است که می‌داند او را بیش از آن دوست داریم که رهایش نماییم. باشد که او تمام ملایمت و تسلیات خود را به جانهای دیگر ببخشد تا آنها را به سوی خود جلب کند و این ظلمتی که ما را به سوی او هدایت می‌کند دوست بداریم!

اگر خلاء و اندوه شما را از پا در آورده است، تألم خود را با تألم استاد ما در باغ زیتون پیوند دهید، هنگامی که به پدر می‌گفت: «اگر ممکن است این پیاله از من بگذرد»... شاید به نظرتان مشکل برسد که خودتان را از یاد ببرید. خودتان را مشغول نسازید چون می‌دانید که این کار آسانی است... به خدایی که در شما زندگی می‌کند بیندیشید، خدایی که شما هیکل او هستید... با نگاه کردن به بینوائیمان نیست که پاک خواهیم شد بلکه با نگاه کردن به کسی که پاک و مقدس است.

(نور خدا) به ما نشان می‌دهد که درد به هر شکلی که باشد بزرگترین بیعانهٔ محبت است که خدا می‌توانسته به مخلوقات خود بدهد... بدون

من شما را آرامی خواهم داد». ضعفها، اشتباهات و همه چیزهایی که شما را پریشان می‌کنند، اوست که باید شما را از آنها رهایی بخشد. محبت چیزی است که بار انسان را سبک و یوغ او را خفیف می‌کند. او مرا بسیار به سوی درد و رنج می‌کشد و نیز به سوی تقدیم خویشتن، به نظرم می‌رسد که این درد غایت محبت است.

۳- تاجگذاری عیسی با تاجی از خار

اگر کسی ناعادلانه مرا متهم کند من به شما فکر خواهم کرد (ای عیسی من) ای همسر محبوبم و یاد خواهم گرفت چگونه بدون شکوه کردن تحمل نمایم. آه! اگر می‌دانستید وقتی که فکر می‌کنم که حقیقتاً متعلق به او هستم و مانند او زجر کشیده‌ام چه سعادت قلبی را تسخیر می‌کند. هنگامی که اعتراضی ناعادلانه دریافت کردم به نظرم رسید که خون در رگهایم به جوش آمد و تمام وجودم سر به عصیان گذارد! ... اما عیسی با من بود، صدایش را در اعماق قلبم می‌شنیدم و آماده بودم تا برای محبت او متحمل هر چیزی بشوم! ... آه ای عیسی من، بعد از این دیگر هرگز کلامی علیه خویشاوندم از دهانم بیرون نخواهد آمد، همیشه او را خواهم بخشید و اگر مرا ناعادلانه متهم کنند به شما فکر خواهم کرد ای شوهر محبوبم، و یاد خواهم گرفت تا بدون شکوه تحمل نمایم! ... فروتنی و انکار نفس در دسترس هستند و از عیسیام می‌خواهم که مرا کمک کند تا (نسبت به تصمیماتم) وفادار بمانم.

بتواند برای جلال پدرش، برای کمک به احتیاجات کلیسایش رنج بکشد و این فکر برایم دلپذیر است...

من نمی‌دانم آیا این سعادت را خواهم داشت که برای همسرم شهادتی خونین بدهم؟ اما لاقلاً اگر زندگی به سبک راهبه‌های دیر کرمل را کامل به انجام رسانم این تسلی را دارم که خود را برای او صرف کرده‌ام، برای او تنها. بنابراین چه اهمیتی دارد که او از من چه نوع کاری می‌خواهد؟

من شهیدی خونین نیستم ولی می‌خواهم شهید محبت باشم. صبح پس از آن که نماز رسمی صبحگاهان را از بر خواندم حس می‌کردم هنوز هم بسیار خسته هستم و از خود می‌پرسیدم که چگونه تا شب سر خواهم کرد ... هنگامی که مادر روحانی به من اجازه استراحت داد باز هم حس می‌کردم هنوز سبک نشده‌ام، در حالی که تمام وجودم خسته بود، نه رمقی می‌یافتم و نه به خواب عمیق فرو می‌رفتم به طوری که حتی نمی‌توانستم بگویم که شب است یا روز، تا این حد تحت فشار بودم. باز هم دعا بهترین مرهم دردهایم بود ...

در ساعت‌های دردناک به این بیندیشید که هنرمند الهی برای زیباتر ساختن اثر خود از قیچی استفاده می‌کند، پس زیر دستی که دارد روی شما کار می‌کند آرام باشید ...

هر درد و آزمایش را «به عنوان اثبات محبت» بنگرید که مستقیماً از جانب خدای مهربان می‌آید تا شما را با او پیوند دهد ... هنگامی که سنگینی جسمی را حس می‌کنید و شما را خسته می‌کند، دل‌سرد نشوید بلکه با ایمان و محبت نزد کسی بروید که گفته است: «بیایید نزد من و

شادی عجیبی می‌بایم وقتی که فکر می‌کنیم کسی که برایش رنج می‌کشیم با ماست و هر یک از این رنجها باعث تسلی قلب او می‌باشد.

۴- عیسی صلیب خود را به دوش می‌کشد

تو به دنبال من از دردها، از صلیب عبور خواهی کرد و مصیبت‌های زیادی را متحمل خواهی شد... چه آزمایشهایی در پیش است وقتی که به دنبال من قدم بر می‌داری... اما چه شادیها و حلاوتی را در طی این مصیبتها به تو خواهد چشاند.

چشم پوشی از مواهب زندگی، مردن برای خویشتن، خود را از انظار پنهان کردن، به نظرم می‌رسد هنگامی که استاد می‌گفت: «اگر کسی می‌خواهد از عقب من بیاید باید صلیبش را برداشته و خود را انکار کند» منظورش همین بوده است... ای جان من، ای دختر خوانده من به من بنگر و از دیده‌ها محو خواهی شد، در وجود من کاملاً جریان پیدا کن، بیا و در من بمیر تا من هم در تو زندگی کنم! ...

درست مثل چوبه صلیب، این کار چوب نیست که در جان آتش عشق را بیفزود.

آه! چقدر صلیب را دوست دارم، می‌خواهم با آن به عنوان نیرو و پشتیبان زیست کنم، به عنوان یک گنج، چرا که عیسی آن را برای خود و برای من نیز انتخاب کرد. من از او به خاطر این علامتی که نشان می‌دهد از پیش برای او تعیین شده‌ام سپاسگزارم... آه! بله تو همیشه پشتیبان من خواهی بود، قدرت من، امید من، ای صلیب مقدس، گنج اعظمی که عیسی تو را برای کسانی که در قلبش اولویت دارند برگزیده است.

جانی که با خویشتن خویش مجادله می‌کند و مشغول حساسیتهای خود است و به دنبال فکر بی‌فایده‌ای است، تمایلی مبهم، چنین جانی نیروی خود را از دست خواهد داد، او کاملاً تحت فرمان خدا نیست، تارهای برپت او با هم هماهنگ نیستند و هنگامی که استاد آن را لمس می‌کند نمی‌تواند نوای هماهنگ الهی را از آن بیرون بیاورد، انسانهای بسیاری اینگونه هستند و این یک عدم هماهنگی است.

استاد مرا از آنچه که متعلق به وی نیست جدا می‌سازد... باشد که مسیح با خون خود که جاری است مرا با این پاکی بیوشاند، با این بکارتی که به جان اجازه می‌دهد تا حتی روشنایی خدا را به اطراف پراکنده سازد.

هنگامی که ساعت فروتن شدن و از بین رفتن فرا رسد (عروس) این عبارت کوتاه را به خاطر خواهد آورد «عیسی سکوت کرد» و او نیز سکوت خواهد نمود در حالی که «همه نیروی خود را برای خداوند ذخیره می‌کند» و نگه می‌دارد، نیرویی که «در سکوت ریخته می‌شود».

در چه عظمتی دارد چه الوهیتی در آن است! به نظر می‌رسد که اگر در آسمان، رحمت یافتگان به چیزی حسادت ورزند، آن همین گنج می‌باشد. که وزنه سنگینی است بر روی قلب خدا! و در ضمن حس نمی‌کنید که دادن به کسی که دوستش داریم لذت بخش است!

من بهای رنج را می‌دانم! من فکر نمی‌کردم که چنین نجات دهنده‌ای در ته جام باشد.

او قربانی‌ها و دردها را به من نشان می‌دهد. اما در هنگام مصیبت

درد و رنج عشق را دریافته و می‌خواهد درست مثل او خود را بدهد!
خود را دادن ... آه! یعنی جواب دادن به محبت او. جانهایمان را نیز
بدهیم ... کار ساده‌ای است، پرستنده‌ی الهی در ماست پس دعاها را او را
داریم آنها را تقدیم کنیم و با او مشارکت داشته باشیم و با روح او دعا
کنیم!

چه خوب است بیندیشیم ... که (با استاد) یک قربانی هستیم که
برای جانها به خدا تقدیم شده‌ایم تا همه‌ی جانها در اتحاد، هدف خدا
شوند!

آه ای مصلوب من، با نگاه کردن به توست که به زشتی گناه پی
می‌برم. آه ای محبوب من، تو در حالی که جلادان دستها و پاهایت را
سوراخ می‌کردند، در حالی که روی صلیب متحمل هزار عذاب و شکنجه
بودی، اشتباهات بی‌شمار مرا می‌دید و تمام عهد شکنی‌های مرا نیز.
آه! چقدر از دیدن آنها رنج می‌کشیدی! اما محبوب عزیزم، می‌دانستی که
یک روز تو را تا چه حد دوست خواهم داشت و می‌دانستی که به ازای
محبتت و برای تسلی دادن تو و برای آنکه جانها را برایت به دست
آورم حاضر خواهم شد روزی هزار بار جانم را به تو ببخشم. آه ای مصلوب
عزیزم ... مرا ببخش و فقط به محبت من نگاه کن زیرا که تو را بسیار
دوست دارم و مایلم که جانها را به سوی تو بیاورم!

خدای من کمک کن، چون نه تنها می‌خواهم جان خود را نجات دهم
بلکه مایلم جانهای دیگر را نیز نزد تو بیاورم، می‌دانی که تا چه حد این
اشتیاق در دلم شعله می‌کشد! ...

آه ای خدای من، چقدر رنج می‌کشم. اما تا وقتی که پسند شماست
می‌خواهم در این وضعیت باقی بمانم چرا که این درد مبارک جان مرا که
می‌خواهید در اتحاد نزدیکتری با شما باشد طاهر می‌کند. باز هم، و تا
هر وقت که بخواهید، اما مرا حمایت کنید چون بسیار ضعیف هستم.

هر جانی که درد و رنج، به هر شکلی، آن را کوبیده باشد می‌تواند
بگوید: من با عیسی مسیح ساکنم، ما در صمیمیت با هم زندگی می‌کنیم
و مسکن مشترکی ما را پناه داده است! ... علامتی که توسط آن می‌فهمیم
که خدا در ماست و محبت او بر ما مسلط می‌باشد این است که نه تنها با
صبر بلکه با قدردانی آنچه که ما را جریحه دار می‌کند و رنج می‌دهد
می‌پذیریم. برای نیل به این هدف باید به خدایی که از روی محبت
مصلوب شد بیندیشیم و اگر این تعمق واقعی باشد به طرزی شکست
ناپذیر منتهی به محبت درد و رنج می‌شود.

درد را دوست دارم نه به خاطر خودش بلکه به این خاطر که مرا مشابه
کسی که همسر و عشق من است می‌گرداند.

افراد خوشبخت در این دنیا کسانی هستند که خود را حقیر می‌شمارند
و از یاد می‌برند و صلیب را نصیب خود می‌سازند. وقتی بدانیم چگونه
شادی را در درد قرار دهیم چه آرامش گوارایی خواهیم یافت!

۵- مصلوب شدن و جان سپردن عیسی

یک راهب کرملی ... جانی است که مصلوب شده را نگریسته و او را
در حالی که مثل یک قربانی خود را برای جانها به پدر تقدیم می‌کند
دید و تحت تأثیر چنین رؤیایی از احسان مسیح برخوردار می‌شود. او

رسانم، برای بدن او که کلیساست». باکره هنوز هم آنجاست تا به من یاد بدهد چگونه باید مثل عیسی رنج کشید، تا آخرین سرودهای جان او را که هیچکس دیگر جز او که مادرش بود نمی تواند درک کند برایم بخواند و بازگو کند.

* * *

ج) رازهای مسیح جلال یافته

آه ای آتش فرو برنده، روح محبت. «بر من قرار گیرید» تا در جان من اتفاقی شبیه به تن گیری کلمه صورت گیرد تا من برای او انسانی رو به رشد باشم که تمام رازش را در وی تجدید می نماید.

آه، ای سه گانه من، همه چیز من، خوشبختی های واقعی من، انزوی بی پایان و ای لایتناهی که در تو گم می شوم، من خود را مانند یک قربانی به تو می سپارم، در من دفن شو تا من هم در تو دفن شوم و در انتظار این هستم تا در نور تو عمق عظمتت را ببینم.

۱- رستاخیز عیسی

او همواره زنده است
مسیح مجدلیه.

اگر چشمانمان (استاد مجدلیه) را ندیده اند لاقلاً جانهایمان او را در ایمان ملاقات نموده اند. ایمان بسیار نیکوست، مثل آسمانی است که در ظلمت باشد ولی روزی پرده خواهد افتاد و ما کسی را که دوست می داریم در نورش تماشا خواهیم کرد، در انتظار زمانی که داماد بگوید

آه، می خواهم توسط محبت، توجهات، قربانیها و دعاهایم کاری کنم که دردهایش را از یاد ببرد، می خواهم به جای تمام کسانی که او را دوست ندارند دوستش داشته باشم و نیز می خواهم جانهایی را که تا این حد دوست داشته به سویش بازگردانم!

من می خواهم به شما بگویم، درست مثل اینکه از جانب خدا یافته باشم، که از قربانی کردن و جنگیدن نهراسید بلکه از آنها شادمان نیز باشید... آه، دلسرد نشوید، غمگین نباشید، من به سهولت می گویم که مذلت خود را دوست داشته باشید چون خدا رحمتش را به همین مذلت جاری می کند... در ساعتهای عجز و ناتوانی به زیر چتر دعاهای استادان پناه بگیرید... بله او روی صلیب شما را می دید و برایتان دعا می کرد و این دعا تا به ابد زنده و نزد خدای پدر حاضر است، همین دعاهاست که شما را از مذلتان نجات می دهد.

هنگامی که دیگر نمی توانیم دعا کنیم در پای صلیب، همانجایی که محبوبان ما را می خواند بمانیم، آه! او را تماشا کنیم.

آه! خود را ترک گوئیم، دیگر در خود تعمق نکنیم، به سوی او برویم و در او خود را گم کنیم... همه چیز را ساکت کنیم تا دیگر صدایی جز صدای او نشنویم، چه نیکوست سکوت نزد مصلوب شده الهی.

مریم آنجا در پای صلیب ایستاده، راست قامت در کمال قدرت و دلیری و استاد به من می گوید: «اینک مادر تو». او مریم را به عنوان مادر به من می دهد. و اینک که نزد پدر بازگشته و من را به جای خود بالای صلیب گذارده تا «نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال

را دوست بدارید و او باید همه کار را در شما به انجام رساند چون شما بسیار کوچک می باشید!

«چون اعتقاد دارید، با شادی تزلزل ناپذیری لبریز خواهید شد». من فکر می کنم که راهبه کرملی در واقع خوشبختی خود را از این منبع الهی به دست می آورد یعنی ایمان... پس او در صمیمیت با خدایی که در وی است زندگی می کند، خدایی که حتی بیشتر از خود او در او حضور دارد. اینها احساسات یا تصورات نیستند بلکه ایمان خالص.

با زیستن در اوست که هر فدیة و قربانی، الهی می شود. جان از ورای همه چیز کسی را که دوست می دارد می بیند و همه چیز او را به سوی وی می برد، این یک رابطه قلب به قلب دائمی است! با او درست مثل موجودی دوست داشتنی که نمی توانیم از آن جدا شویم زندگی کنیم.

۲- صعود عیسی به آسمان

پولس قدیس می گوید که ما «شهر مقدسین و هیکل خدا» هستیم. پس چرا از هم اکنون در آن زندگی نکنیم. چون در اعماق جانمان کسی را داریم که روزی ما را به نیکبختی خواهد رساند!

شما از غم دوری از آسمان من آگاه هستید، این غم کاهش نمی یابد ولی من از هم اکنون آسمان را می بینم چون آن را در خود دارم.

گفتن این که ما آسمانمان را در خود داریم، آسمانی که گاهی در غم دوری آن هستیم... سرانجام هنگامی که پرده بیفتد ما رو به رو با تنها کسی که دوستش می داریم لذت خواهیم برد! در انتظار آن روز من در

«بیا» باید تلاش کرد، رنج کشید و به خصوص بسیار محبت ورزید.

دوست داشتن یعنی مثل مجدلیه بودن

هرگز خداوند را ترک نکنیم

من هرگز تنها نیستم، مسیح همواره آنجاست، او در من دعا می کند و من با او دعا می کنم.

باید ایمانی داشت که دائماً نگاه می کند و دائماً فریاد برمی آورد.

من او را در جان خود بسیار زنده احساس می کنم و فقط کافی است که در دعا تعمق نمایم تا او را در درون خودم بیابم و همین تمام سعادت مرا می سازد.

با خدا درست مثل یک دوست زندگی کنیم، ایمانمان را زنده نگاه داریم تا از خلال همه چیز با او ارتباط برقرار نماییم چون همین کار مؤمنان را می سازد.

ایمانمان را بیدار کنیم، فکر کنیم که او در درون ماست و می خواهد که ما وفادار باشیم... به نظرم می رسد که مقدسین جانهایی هستند که دائماً خود را فراموش می کنند و آن قدر در کسی که دوستش دارند گم می شوند، آن هم بدون مراجعه به خود، بدون نگاه کردن به مخلوق که می توانند همراه با پولس قدیس بگویند: «دیگر این من نیستم که زیست می کنم بلکه مسیح در من». برای رسیدن به چنین تحولی بدون شک باید خود را قربانی کرد ولی آیا شما به این علت قربانی را دوست دارید که مصلوب شده را دوست دارید؟ آه! خوب به او نگاه کنید و به او تکیه کنید و جان خود را برایش بیاورید، به او بگویید که فقط می خواهید او

خواهیم یافت. پس این تصویر پرستیدنی را مشاهده کنیم، خود را به طور مداوم در پرتو آن قرار دهیم تا در ما نقش بندد، سپس در شرایط روحی استاد و مقدسمان به سوی هر چیز رویم.

«مقدس ترین ... عاشق ترین است، کسی است که بیش از همه به خدا چشم دوخته و بیش از هر کس دیگر نیاز دیدگانش را برآورده می‌سازد» چگونه می‌شود نیاز چشمان خدا را برآورده ساخت، مگر نه به این شکل که «در سادگی و عاشقانه» به سوی او برگردیم تا او بتواند تصویرش را منعکس نماید درست مانند خورشید که از یک قطعه بلور منعکس می‌شود.

۳- نزول روح القدس بر مریم و رسولان

تا اعماق جانم، همانجایی که روح القدس ساکن است در خود فرو می‌روم و دعا می‌کنم و از آن بیرون می‌آیم.

روح القدس کرم نما و

با شعله‌های سوزان و پاکت جان مرا روشن ساز،

آه، تو که هر روز می‌خوانمت! ...

روح خدا، نور درخشان،

تو که مرا با الطافت مملو می‌سازی،

تو که مرا با مهربانی‌های لبریز می‌کنی،

مرا بسوزان و از بین ببر!

روح القدس، ای نیکویی، ای زیبایی مطلق!

محبت زندگی می‌کنم، در آن غوطه‌ور می‌شوم، در آن گم می‌شوم، چرا که بی‌نهایت در آنجاست، بی‌نهایتی که جانم تشنه آن است.

بیش از پیش به «اتحاد و محبت» و «یکی» شدن با او دست دراز کنیم! بله زمین را ترک کنیم ... از هم اکنون در آسمان همراه با محبوبمان زندگی کنیم. آیا به نظر نمی‌رسد که امروز او ما را به پیروی از خود فرا می‌خواند؟ آه! احساس می‌کنم که او مرا می‌خواند تا در این مناطق بی‌پایانی که «یکی» شدن با او به منتها می‌رسد زندگی کنم. راهبه کارملیت از هم اکنون در آسمان زندگی می‌کند یعنی «تنها با خدا». همان خدایی که یک روز نیکبختی وی را خواهد ساخت و در جلال وی را سیر خواهد نمود از هم اکنون خود را به وی عرضه می‌دارد. خدا هرگز او را ترک نمی‌کند، او در جان وی ساکن است و حتی بیش از این هر دوی آنها «یکی» را تشکیل می‌دهند. در ضمن او گرسنه سکوت است تا همیشه گوش دهد، تا همواره بیشتر در وجود بی‌پایان وی نفوذ کند. کسی که دوستش دارد او را در هر جا می‌یابد، از ورای همه چیز می‌بیند که او می‌درخشد! آیا این آسمان بر روی زمین نیست!

به نظرم می‌رسد که من آسمانم را بر روی زمین یافته‌ام چرا که آسمان خداست و خدا جان من است. روزی که به این حقیقت پی بردم همه چیز در من روشن شد و دوست دارم که این راز را به صدایی آهسته به کسانی که دوستشان دارم بگویم تا آنها نیز از ورای همه چیز به خدا بچسبند و تا این دعای مسیح به حقیقت بیوندند که «ای پدر، اینها همه یکی باشند».

ما به همان اندازه که به شباهت پسر الهی او در آمده باشیم جلال

منتشر می شود، در آن صورت قلب استادمان را تسلی خواهیم داد و او با نشان دادن ما به پدر خواهد گفت: «از هم اکنون در آنها جلال یافته ام». پرستش پر جلال جان خاموشی است که مانند بریط زیر نوازش اسرارآمیز روح القدس می ایستد تا نوای آهنگ موزون الهی از وی شنیده شود. او می داند که رنج تاری است که صداهاى زیباتری ایجاد می کند، و دوست دارد آن را بر آلات موسیقی خود ببیند تا با ظرافت بیشتر قلب خدا را تکان دهد.

۴ - صعود حضرت مریم به آسمان

هنگامی که عمرم به پایان می رسد من نیز مثل مسیح خواهم گفت: «همه چیز به کمال رسید» و باز هم مریم است یعنی دروازه آسمان که مرا به سوی صحنهای الهی خواهد برد. من از این کلامی که به من گفته شده خوشحال هستم: «ما به خانه خداوند خواهیم رفت». از این ساعتی که همه ما باید از آن عبور نماییم نهراسید. مرگ مانند خواب طفلی است که در آغوش مادرش خفته باشد. سرانجام شب تبعید برای همیشه خواهد گریخت و ما در بهره میراث مقدسان در نور داخل خواهیم شد. یوحناى صلیبی می گوید که ما بر اساس محبت داوری خواهیم شد... گاهی فکر می کنم که من زخمی طولانی خواهم داشت زیرا از هر که بیشتر دریافت کرده باشد بیشتر واخواست خواهد شد... ولی (عروس کوچک وی) خود را به محبت او می سپارد و از همین پایین سرود رحمت را می سراید!... خود را در داخل جان خود تازه کنیم... این کار به آرامی سادگی صورت می گیرد با جدا کردن خودمان از آنچه

تو، که دوستت دارم، و می پرستم!
شعله های الهی ات را حفظ فرما
و این جسم و این قلب و این جان را!
این عروس تثلیث
که فقط در اراده او نفس می کشد! ...

هنگامی که به آن فکر می کنی در مرکز جان خود به آن داخل خواهی شد، آنجایی که میزبان الهی ساکن است، تو می توانی به کلام زیبایی که به تو گفته بودم بیندیشی: «بدن شما معبد روح القدس است که در شما ساکن می باشد»... و نیز به این کلام خداوند: «در من بمانید و من در شما».

از ورای هر چیز، در میان مراقبتهای مادرانه، هنگامی که کاملاً به فرشتگان کوچک تعلق داری می توانی به این خلوت بیایی و خود را به روح القدس بسپاری تا او تو را به خدایی مبدل کند و تا او در جان تو تصویر زیبایی الهی را نقش کند تا وقتی که خدا به سوی تو خم می شود جز مسیحش کسی را نبیند تا بتواند بگوید: «این است فرزند حبیب من که از وی خوشنودم».

اگر حس می کنی که باران یخ بر قلبت می بارد، برو و خودت را در نزد او که کانون محبت است گرم کن، او که جایی را خالی نمی کند مگر آن که آن را پر سازد! ...

آیا آتش، محبت نیست؟... در تماس با آن جان ما مثل شعله ای از محبت خواهد شد که بر تمام اعضای بدن مسیح که همان کلیساست

باشم تو را خواهم دید، تو را تصاحب خواهم کرد و از محبت تو سرمست خواهم شد. آه! این فکر مرا از خوشی دیوانه می‌کند.

۵- تاجگذاری مریم در آسمان

وقتی فکر می‌کنم که (باکره مقدس) این مخلوق پاک و کاملاً نورانی مادر من است از خوشحالی اشک می‌ریزم و از زیبایی او به وجد می‌آیم درست مثل طفلی که مادرش را دوست دارد؛ من حرکت سربعی به سوی او دارم و او را ملکه و نگهبان آسمانم قرار داده‌ام.

ای مریم به خاطر آور

قدرت بی‌پایانی را

که عیسی نجات دهنده‌ما

در قلب خود برایت باقی گذارد.

من به تو اعتماد می‌کنم

آه ای پناه گناهکاران

تو امیدواری من هستی

در این جهان دردناک.

چگونه در آسمان جان خود به مشغله مداوم سعادت‌مندان ابدی در جلال آسمانی پردازم؟! («آنها بر زمین افتاده وی را پرستش می‌کنند» مکاشفه ۴: ۸-۱۱) ...

جانی که همه چیز را «در او، با او، توسط او و برای او» انجام بدهد ... چنین جانی عمیق تر در کسی که دوست دارد «ریشه می‌دواند». همه چیز در وی خدای سه بار قدوس را جلال می‌دهد، این طور بگوییم این

که خدا نیست، در نتیجه جان دیگر ترس و تمایلاتی ندارد و اراده‌اش کاملاً در اراده خدا گم شده و می‌تواند فریاد زند: «من دیگر زیست نمی‌کنم بلکه مسیح در من».

حس می‌کنم مرگ مرا از بین می‌برد ... برای طبیعت گاهی دردناک است و به تو قول می‌دهم که اگر همین جا می‌ماندم، سستی خود را در رنج کشیدن می‌دیدم ... اما این دید انسانی است! من به سرعت چشم جانم را به سوی نور ایمان می‌گشایم و این ایمان به من می‌گوید که عشق دارد مرا به تدریج از بین می‌برد و شادی من از این بابت عظیم است ... آزمایشهای بیرونی و درونی نمی‌تواند جان را (که می‌خواهد خدا را از قلعه مقدسی که استاد او را در آنجا بسته، خدمت کند) بیرون نماید. او دیگر «تشنه یا گرسنه» نیست چون علی رغم میل شدید به نیک بختی، سیری خود را در این خوراکی که مال استادش بود، می‌یابد یعنی «اراده پدر» ... او دیگر از رنج کشیدن، رنج نمی‌برد. در این صورت است که بره می‌تواند «او را به چشمه های حیات» راهنمایی کند، همانجایی که میل دارد چرا که به جاده‌هایی که از آنها عبور می‌کند نمی‌نگرد بلکه فقط به شبانی که او را هدایت می‌کند چشم می‌دوزد.

آه ای خدای من، کاش با تو بمیرم! کاش در حالی که تو را در قلب خود دارم بمیرم! آه! کاش هنگامی که نزد تو حاضر شوم، عیسای من، شوهر محبوب من، همسرت را بشناسی، کسی که به خاطر تو همه چیز را ترک کرد. آه! کاش از من شرم نداشته باشی! ... من اعتماد دارم چون تو را خیلی دوست دارم! پس ... بدون آن که از گم کردن تو ترس داشته

توسط ملکه مطهر
 ما ستایش محبت خواهیم شد.
 آه ای مادر محبوب
 ما را همیشه وفادار نگه دار.
 بزودی در سرزمینت
 آه ای مادر ما را بپذیر.
 در زندگی جاوید،
 ما را نزد خود جای ده.
 و در راز چهره اش
 خدا می خواهد ما را همیشه پنهان کند.
 مادر، ما همراه با شکرگزاری
 نیکویی های او را سپاس می گوئیم.
 از اسرار نهان
 پرده بر خواهد افتاد
 و نافهمیدنیها
 برایمان آشکار خواهد شد
 او محبت می باشد
 و می خواهد که ما در اجتماعی با
 او زندگی کنیم ...
 کسی که مرا همراهی می کند اینجاست
 که مرا در رنج کشیدن یاری می دهد،

جان به طور دائم «قدوس، قدوس، قدوس» می گوید، پرستش وقفه
 ناپذیر جلال!
 پرستش جلال موجودی است که همواره در حال شکرگزاری باشد.
 در آسمان جانمان پرستش جلال تثلیث مقدس باشیم، پرستش محبت
 مادر مطهرمان ...
 روزی پرده خواهد افتاد و ما در مرکز محبت بی پایان خواهیم سرود.
 چقدر زندگی جدی است، هر دقیقه برای این به ما داده شده است تا
 بیشتر در خدا «ریشه بدوانیم» طبق اصطلاح پولس قدیس، تا
 شباهتمان با الگوی الهی چشم گیرتر شود و اتحاد ما صمیمانه تر گردد...
 همین صمیمت «درونی» با او آفتاب مشعشع زندگی من است و
 آسمانی پیش از موعد را برای من به وجود آورده؛ و همین است که مرا
 امروز در این رنجها حفظ کرده است. من از ضعف خود ترسی ندارم،
 همان است که به من اطمینان می بخشد زیرا او که قوی است در من است
 و تقوای او قادر است، رسولی می گوید که او قادر است فوق از آنچه ما
 آرزو می کنیم عمل نماید!
 اجازه دهیم تا در شیب (ورطه ای که خداست ...) سر بخوریم. در
 آنجا ورطه پوچ مسکنت ما خود را رو در رو با ورطه رحمت خواهد یافت،
 در مقابل عظمت کامل خدا ...
 خود را در سکوتی جاودانه دفن کنیم، کاش نگاه ساده ای به او ما را
 از همه چیز جدا سازد و در ژرفای دست نیافتنی راز سه گانه درحالی که
 در انتظار آن هستیم که داماد بگوید «بیا»، ثابت نگاه دارد.

«ما از آن مسیح هستیم و مسیح از آن خداوند است» به خاطر محبت عظیمش او را دائماً بستائیم. در مدح او سرود جلال بسراییم.

تسبیح مریم انگیزه هایش را از انجیل دریافت می کند چرا که اعلام رازها و خود دعاها همگی از انجیل اخذ شده اند.

تسبیح مریم از آنجایی که بشارت شادان فرشته به مریم و قبول متواضعانه وی را یادآور می شود، از انجیل الهام گرفته و روحیه ای را که ایمانداران باید با آن دعا کنند روشن می سازد.

با تکرار مناسب و موزون دعای «درود بر تو ای مریم» تسبیح بار دیگر ما را با یکی از رازهای بنیادی انجیل که «انسان شدن پسر خداست»، در همان لحظه مهم بشارت فرشته به مریم، روبه رو می سازد.

همچنین به راحتی می توان دید که مراحل منظم و ورود و حضور پررحمت خویش در زندگی بشر می آورد، منعکس می سازد.

تسبیح مریم اتفاقات مهم راز نجات را که در مسیح به کمال رسید در نظر می آورد: از بار آورده شدن عیسی در رحم مریم عذرا و رازهای دوران کودکی او گرفته تا لحظات با شکوه رنج، مرگ، رستاخیز، و صعودش به آسمان. همچنین تأثیر این وقایع بر کلیسای نوپا در هنگام نزول روح القدس بر رسولان و در مریم عذرا هنگامی که با جسم و روح خود در آسمان پذیرفته شد.

پاپ اعظم پل ششم

که دردم را از من می گذراند
تا در او استراحت یابم.
تو نیز مانند من باش،
و خواهی دید که اینها چگونه
همه چیز را تغییر خواهند داد.
آسمان در ماست و روح القدس می خواهد توسط شعله هایش ما را
تازه کند.

* * * * *